

موضوع: ولایة المرأة علی القضاء

جلسه هشتم / ۱۸ اسفند ۱۴۰۰

استاد علی اکبر سیفی مازندرانی

استدلال به نصوص

تا کنون خلاصه ای از نصوصی بیان کردیم که دلالت بر عدم صلاحیت زن برای تصدی منصب قضا و حکم دارد، در ادامه هم روایاتی را می خوانیم تا دلالت آنها بررسی شود.

روایات مطلقه که از اطاعت نساء نهی کرده است: صحیحه عبد الله بن سنان:

(عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص النِّسَاءَ فَقَالَ اغْضُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَنَّكُم بِالْمُنْكَرِ وَ تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ شِرَارِهِنَّ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ [1]).

«ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص النِّسَاءَ فَقَالَ اغْضُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ» در معروفی هم که زنها از شما می خواهند که انجام بدهید مخالفت کنید «قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَنَّكُم بِالْمُنْكَرِ» تا آنها رغبت نکنند که به منکر دعوت کنند (یعنی زن به گونه ای است که اگر شما از آنها در معروف اطاعت کنید در تسری این امر در موارد منکر دیگر، هوس و وسوسه می شوند)، «وَ تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ شِرَارِهِنَّ» به خدا پناه ببرید از زنان شرو، حرّاف و سبک مغز، ضعیف الایمان یا اشخاص فاسق؛ شرار همه اینها را شامل می شود «وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ» حتی اگر زن مومنه ای که نجیب و با تقوا و پاکدامن و مطهر است، از عواقب مشورت با آنها بر حذر باشید، چون نواقصات العقول هستند، ولو اینکه مومنه هم باشند، منافات ندارد که در تدبیر و تصمیم گیری ها دارای ضعف فکری باشند، این هیچ منافاتی با ایمان و تقوا ندارد، عبادت می کنند و مومن هستند، منتهی در تدبیر و دور اندیشی و مدیریت و مشورت دهی فکر، ضعیف هستند، خداوند زن را به گونه ای آفریده است که اینها در جهت عقل و تدبیر و اندیشه عموماً ضعف دارند، لذا شما تکیه بر ایمان و عبادات زن ها نکنید، و نگویید که چون خیلی زن مومنه و خوبی است پس می شود با او مشورت کرد، این کار اشتباه است، و اگر مشورت شود در گرفتاری می افتد.

زن هرچقدر مومنه هم باشد از اینکه خرج زیاد کند و پول زیاد خرج کند، جزء طبع او است، یعنی نقصی هم بر زن نیست، مرد باید مراقبت کند که به اندازه او به او مال بدهید، ﴿وَأَلَّا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ [2]

خودتان پول و معیشت را تقدیر کنید و به همان مقداری که تقدیر کردید او اجرا کند، تقدیر را به دست زن ندهید و اینکه مشورت کنید و نظر او را تشویق کنید، و بعد همان کار را انجام بدهید خودتان را گرفتار کنید.

سوال: مگر هر کسی با دیگری مشورت می دمنند حتما باید رأی او را بپذیرد؟

جواب: نه، اما در معرض تأثر است، زیرا وقتی کسی مشورت می کند نوعاً اینگونه است که فکر خود را اصلاح کنند و بعد از مشورت رأی جدید را انجام بدهند، مشورت برای استنباط

و استخراج رأی جدید بوسیله مشورت است، یعنی خودش یک فکری دارد و احتمال می دهد که فکر او نقصی دارد و با یک نفری مشورت می کند که این فکر را کامل کند و یک فکر جدیدی به دست بیاید و به آن عمل کند، مشورت این است.

سوال: آیا مشورت در همه امور است و یا فقط در بعضی از امور است، شاید امام به تناسب حکم و موضوع می فرماید که مشورت نکنید؟

جواب: این روایت اطلاق دارد، البته ما این را به حسب ظاهر در معیشت آوردیم، یعنی در امور جزئی و امور خانه و زندگی؛ که این به فحوی مسأله حکومت داری و کشورداری و یا مسأله قضاوت را در بر می گیرد که بالکل رای را به دست او بدهید، این روایت به فحوا بر منع این امور دلالت دارد.

سوال: در مسأله حکومت و قضاوت درست است اما در امور منزل چرا مشورت با زن منع می شود؟

جواب: اتفاقاً قدر متیقن این روایت همین منزل و معیشت روزمره است، اینکه روزمره است مراد جنگ که نیست، آنچه که مبتلابه و روزمره است در همین امور معیشت است.

مرفوعه مطلب بن زیاد

(مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ ظَالِحَاتِ نِسَائِكُمْ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لَا تَطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ فَيَأْمُرَنَّكُم بِالْمُنْكَرِ [3]).

طالحات یعنی همان شرار نساء است، از خوبان نساء بر حذر باشید، بر همان سیاق روایت قبل است.

مرفوعه یعقوب بن زیاد

(وَ عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يُكْتَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خِلَافِ النِّسَاءِ الْبَرَكَةُ [4]).

برکت این است که در زندگی، هر چه که زن گفته است همان را انجام ندهید. باید آن را بسنجید و تغییر بدهید و بعد انجام بدهید، که زن تصور نکند که آنچه که او گفته است انجام شده است تا بعداً در موارد دیگری که منکر است ورود پیدا کند و شما را به آن فرا بخواند و امر کند.

با همین سند روایت دیگری از امیرالمؤمنین نقل شده است:

(وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص كُلُّ أَمْرٍ تُدَبِّرُهُ امْرَأَةٌ فَهِيَ مَلْعُونٌ [5]).

هر مردی که زن امور زندگی او را تدبیر کند، که قدر متیقن هم در این موارد امر معاش و زندگی روزمره است، این مرد ملعون است، دور از رحمت پروردگار است.

سوال: اگر مشورت و پیشنهاد عاقلانه باشد چطور؟

جواب: مگر معروف غیرعاقلانه است؟ معروف، یعنی آن چیزی شرع حسن بداند یا عقل حکم به حسن آن بدهد، حتی آنچه را که عقل حکم به حسن آن دارد را با مشورت به زن به آن رسیدی، همان را انجام ندهید، یا تاخیر کنید یا اینکه همان غرض را با تغییر این صورت انجام بدهید، بالاخره به گونه‌ای باشد که زن احساس نکند که شما طاعت از او کردید.

سوال: این غایتی که در روایت آمده از امر به منکر اصلاً در نساء مؤمنات انتظار نمی رود و اصلاً متوقع نیست؟

جواب: در روایات آمده است که «مؤمنات و خیارهن»، چطور متوقع نیست؟ ایمان در نساء مؤمنات، منافاتی با ضعف عقل و ضعف تدبیر ندارد، توجه داشته باشد که مقصود از منکر این است که بعضی از امور برای زنان خوب باشد مانند تقاضای زر و زیور یا بعضی از مخارج دیگر، یا بعضی از دلسوزی‌ها برای فرزند که شما می دانید این از نظر شارع منکر است، و این دلسوزی بی جا است، روایت می گوید مراقب باشید از انواع آنچه را که تابع احساسات و وسوسه‌های زنانه است، و نمی گوید که در همه جا اینگونه این است، یعنی شاید از ده مورد، دو مورد آن اینگونه باشد، روایت می گوید که سنگ بنا را اینگونه نگذارید که بالمآل در آن وادی هم واقع خواهید شد.

سوال: این روایت چه بسا مربوط به زنان دوران جاهلیت باشد و در زمان ما قابل قبول نیست هرچند صحیح باشد!

جواب: اگر این روایات منتهی به قول معصوم شود که از حکم خدا خبر می دهد، وقتی خالق سبحان که آفریدگار همه است اعلام می کند که طبع زن اینگونه است، دلالت این روایت هم صریح است و از نظر سند هم، در میان اینها نصوص صحیحه هم وجود دارد، - البته اگر فحص شود روایات بیشتری هم پیدا خواهید کرد- لذا فوق حد استفاده است و حجت شرعی می شود، و وقتی حجت شد معصوم اخبار از حکم الله می دهد، پس باید تعبد کرد، البته عقل هم ابا ندارد، وقتی خدا خبر می دهد و معصوم خبر می دهد که عقل زن ناقص است ممکن است که زن بر اثر اشتباه و بدون عمد کاری را انجام دهد و او اینگونه فکر می کند.

سوال: آیه ای در قرآن در مورد شیردهی بچه آمده است که اگر پدر و مادر این مورد با هم مشورت کنند، ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾ [6] اصل مشورت در مورد جدا کردن بچه از شیر است؟

جواب: «ما من عام و قد خص»، مسأله شيردادن ربطی به مسأله شئون زندگی ندارد، این قضیه کلیه حقیقه در مورد کل مشورت نیست.

سوال: اگر کسی با زن مشورت کند و حرف او را بشنود و مرد نظر او را نپذیرد و به نظر تو توجه نکند، عقل او می گوید که مرا را تحقیر کردید و من چه ایرادی دارم که به من توجه نمی شود؟

جواب: مخالفت کردن به معنای تحقیر نیست ، با کمال احترام و تجلیل به او می فهماند که این حکم خداوند است و در مقام عمل به آن عمل نمی کند، به او می فهماند که زن و مرد هر دو بنده خداوند هستند، و مؤمنه باید از ذات مقدس حق تعالی اطاعت کند و تردیدی وجود ندارد.

اما اگر زنی بگوید من نمی پذیرم مانند آن زنی که نزد رسول خدا آمد و گفت که شما که می گوید شوهر این همه برگردن زن حق دارد ، زن چه حقی دارد؟ رسول خدا فرمود در یکی از صدتا هم حقی ندارد، زن گفت پس من اسلام را قبول نمی کنم، پیامبر هم فرمود: برو. این روایت هم صحیحه است، پروردگار متعال وقتی یک قانون جعل می کند دارای حکمتی است هرچند دیگران قبول نکنند یا آن را درک نکنند.

در آملی نقل شده است:

(قال اليهودي : لاي شيء كان هكذا؟ قال النبي (ص) : خلق الله عزوجل آدم من طين ، ومن فضلته وبقيته خلقت حواء وأول من أطاع النساء آدم ، فأنزله الله من الجنة ، وقد بين فضل الرجال على النساء في الدنيا [7]...)

و که آیه شریفه دارد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ [8] و ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [9]

نصوص فضل رجال بر نساء؛ روایت معتبره تفسیر امام حسن عسگری:

(ما من رجل ردي إلا والمرأة (الردية) أردى منه ولا من امرأة صالحة إلا والرجل أفضل منها، وما ساوى الله قط امرأة برجل إلا ما كان من تسوية الله فاطمة بعلي عليهما السلام والحاقها به وهي امرأة بأفضل رجال العالمين [10].)

«ما من رجل ردي إلا والمرأة (الردية) أردى منه ولا من امرأة صالحة إلا والرجل أفضل منها، وما ساوى الله قط امرأة برجل «درجه مرد از جهت کمالات نفسانی - نه حتی در قوت بدنی- بالاتر است.»

«إلا ما كان من تسوية الله فاطمة بعلي عليهما السلام «مگر در امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام که هر دو در یک رتبه هستند «والحاقها به وهي امرأة بأفضل رجال العالمين» خداوند تعالی او را در درجه امیرالمؤمنین قرار داده است در حالی که زن است و افضل از رجال

عالمین است، چون قول فاطمه زهراء حجت است بر جمیع خلائق تا قیام قیامت، معصوم است و قول معصوم حجت است در تمام احکام و در هر جایی که باشد.

سوال: آیا بر اساس عقل ایشان است؟

جواب: تمام عقول را خدا آفریده است، زیاد کردن یا کم کردن عقل به دست آفریدگار هستی است، او را اینگونه آفرید و اعانت کرد با همان ملاکی که به انبیاء عصمت داد، منتهی منصب نبوت ندارد اما از جهات دیگر ایشان بانوی شایسته ای است که توانسته است این منصب را داشته باشد حتی بر آن زنانی که خدای تعالی به عنوان مثال ایمان ذکر کرده است، مانند همسر فرعون و مریم بنت عمران، در نصوص دارد که بر اینها هم افضل است، چون حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها «سیده نساء اهل الجنة» هستند.

روایت دیگر را صدوق نقل کرده است

(حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ مَا فَضَّلَ الرَّجَالَ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) كَفَضَّلَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ وَكَفَضَّلَ الْمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ فَالْمَاءُ يُحْيِي الْأَرْضَ وَبِالرِّجَالِ تُحْيَا النِّسَاءَ لَوْ لَا الرَّجَالُ مَا خَلِقَتِ النِّسَاءُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ [11]. ...)

البته صدر و ذیل این روایت مقداری با هم خوانایی ندارد، برای اینکه صدر تا قبل از اینکه آیه شریفه بیاید، نظر دارد به جهت مسأله ولادت، ریشه در مرد است که فرزند را ایجاد می کند که اگر او نباشد نه زنی وجود دارد و نه مردی، اما از جهت مشقت و سختی که زن به مراتب افضل از مرد است، و لکن آیه شریفه ای که در ذیل است اصلاً کاری با ولادت ندارد، لذا اگر این روایت را به دست فقیه بدهیم می گوید که این روایت مضطرب است، یعنی استشهاد برای این آیه به آن مطلب خوانایی چندانی ندارد و ضعف سند هم دارد.

مشاوره با زنان

خبر سلیمان بن خالد

(و- عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ صَنْدَلٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ فِيهِنَّ الضَّعْفَ وَ الْوَهْنَ وَ الْعَجْزَ [12].)

خلیل دارد که الوهن «: الضعف في مطلق الامور»

مجمع البحرين دارد همانطور که جوهری گفته است و استشهاد کرده است به صحاح جوهری که : « وَفِي حَدِيثِ النَّسَاءِ « فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى الْأَقْنِ وَعَزْمَهُنَّ إِلَى الْوَهْنِ » الْأَقْنُ بِالْتَحْرِيكِ ضَعْفُ الرَّأْيِ ، قَالَهُ الْجَوْهَرِيُّ [13]. »

«الْأَقْنُ وَالْوَهْنُ» به فتح ، وَهْنٌ يَعْنِي الضَّعْفُ فِي الرَّأْيِ فَقَطْ نَهْ مَطْلُقُ الضَّعْفِ ، فَلِذَا أَوْلَى هَمَانٌ وَهْنٌ وَأَقْنٌ اسْت. .

روایت نهج البلاغه:

(وَإِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النَّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَقْنٍ وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ [14].)

خبر عمرو بن عثمان

(وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : النَّسَاءُ لَا يَشَاوِرُنَّ فِي النُّجُومِ وَلَا يَطْعَنُ فِي ذَوِي الْقُرْبَى ، إِنْ الْمَرْأَةُ إِذَا أَسْنَتْ ذَهَبَ خَيْرٌ شَطْرِيهَا وَبَقِيَ شَرِّهَا ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يَعْقَمُ رَحْمَهَا ، وَيَسُوءُ خَلْقَهَا ، وَيَحْتَدُّ لِسَانَهَا ، وَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَسْنَتْ ذَهَبَ شَرُّ شَطْرِيهِ وَبَقِيَ خَيْرُهُمَا ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يُؤَبِّ عَقْلَهُ ، وَيَسْتَحْكَمُ رَأْيَهُ وَيَحْسِنُ خَلْقَهُ [15].)

«شطري» یعنی باطنش ، باطن اعم از معنوی و جسمانی ، اعم از خُلقاً و خُلُقاً، یعنی هم معنویاً و هم جسمیاً « و بقي شرهما » یعنی آن مریضی ها و وضعیت جسمانی و هم از جهت اخلاقی رو به افول می رود « و ذلك أنه يعقم رحمها، ويسوء خلقها » هم رخ و هم سوء خُلق « و يحتد لسانها » وقتی که زن به پیری می رود زبان او خیلی تیز می شود.

ما سنت پیامبر و روایات را می خوانیم و ضابطه ای که در اصول خواندیم را باید پیاده کنیم که اگر نصوص به آحاد آنها هم ضعیف باشد و تعداد آن به حد تظافر باشد برای ما قطعاً حجت است، قطعاً این مضمون از حضرات صادر شده است ، در این همه نصوص از ائمه مختلف در زمان های مختلف، این همان ملاک حجیت روایت متظافره است که در اینجا می آید ، تعداد روایات از ابتدا تا الان متجاوز از بیست هم شده است.

در ادامه روایت مرو بن عثمان دارد که مرد اینگونه نیست

«وَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَسْنَتْ ذَهَبَ شَرُّ شَطْرِيهِ «يعني الشباب شعبة من الجنون، وقتي که این شباب رفت آن جنون هم کم کم می رود و عقل او سر جایش می آید ، «وبقي خيرهما «خير شطريه یعنی خير ما بينهما ، یعنی خير باطن او، هم جسمیاً و هم خُلُقاً « و ذلك أنه يؤب عقله، ويستحکم رأيه ويحسن خلقه «این بیشتر نظر به معنوی دارد والا مرد هم زمانی که پیر شود از خُلق او کاسته می شود، ﴿وَمَنْ نَعَمَّزُهُ نُكَّسَهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ [16] این از این جهت فرقی ندارد، اما از جهت معنا، این امر درست است که تجربه و وجدان ما این را اثبات می کند.

روایت صدوق

(محمد بن علي بن الحسين في (الخصال) عن أحمد بن الحسن القطان عن الحسن بن علي العسكري، عن محمد بن زكريا البصري، عن جعفر بن محمد ابن عمارة، عن أبيه، عن جابر بن

یزید الجعفی قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول: ليس على النساء أذان ولا إقامة، - إلى أن قال - ولا تولى المرأة القضاء، ولا تلي الامارة، ولا تستشار [17]. (...)
زن هرگز مورد مشورت قرار نمی گیرد.

روایت دیگر

(کتاب الإمامة والتبصرة: عن هارون بن موسى، عن محمد بن علي عن محمد بن الحسن، عن علي بن أسباط، عن ابن فضال، عن الصادق، عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: **شاوروا النساء وخالفوهن فان خلافهن بركة** [18].)

روایت دیگری هم وجود دارد که دلالت دارد که اصلاً رأی زن حجیت ندارد. معتبره عامر بن عبدالله بن جذاعة، که ایشان به دلایل مختلفی از مشاهیر است و قدحی وارد نشده است و روایاتی در مدح ایشان هم وارد شده است و بعضی از قدمای اعظام مدح دارد، این روایت معتبره است، بقیه رجال هم از صحاح مسلم هستند.

(حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي جَبْرِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدَاعَةَ، قَالَ: **قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ امْرَأَتِي تَقُولُ بِقَوْلِ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي الإِسْتِطَاعَةِ وَ تَرَى رَأْيَهُمَا فَقَالَ مَا لِلنِّسَاءِ وَ الرَّأْيِ وَ الْقَوْلِ لَهَا أَنَّهُمَا لَيْسَا بِشَيْءٍ فِي وَلايَةِ** [19].)

این را مرحوم کشی در ذیل احوال محمد بن مسلم نقل کرده است که ایشان با سند دیگری نقل می کند:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ امْرَأَتِي تَقُولُ بِقَوْلِ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ» به حضرت عرض کرد که یا بن رسول الله، زن من احکام اینکه چه زمانی انسان مستطیع می شود که به حج برود و شرایط استطاعت چه چیزی است را از هر آنچه که زراره و محمد بن مسلم می گویند، می گیرد، «فَقَالَ مَا لِلنِّسَاءِ وَ الرَّأْيِ» «زن را با رأی چه کار؟! شما می گویند تقول یعنی زن می گوید!، تقول دارد نه تعمل، این با رأی شبهه است، وقتی گفته می شود فلانی قول او این است، یعنی رأی او این است، یعنی می خواهد بگوید که ایشان هم رأی محمد بن مسلم و زراره است، «تری ایهما» اصلاً چه حقی دارد که به قول زراره و محمد بن مسلم عمل کند، مگر اینها امام معصوم هستند، حرف آنها هم هیچ اعتباری ندارد زیرا ولایت بر تشریح ندارند، «أَنَّهْمَا لَيْسَا بِشَيْءٍ فِي وَلايَةِ».

البته امام نمی خواهد به این دو بزرگوار اعتراض کند، به این شخص خطاب می کند، می خواهد بفهماند که زراره و محمد بن مسلم با آن جلالتی که در نزد ما دارند و بهترین اصحاب ما هستند اینها ولایت بر تشریح ندارند، اصلاً در مقام مذمت زراره و محمد بن مسلم نیست که بعضی این روایت را آوردند که زراره مذمت شده است، و این روایت نظر به این ندارد.

سوال: اگر فتوای زراره و محمد بن مسلم باشد چه اشکالی داشت؟

جواب: آنها گفتند که آنچه نظر زراره و محمد بن مسلم است، همان نظر خداوند و نظر شارع است، یعنی کأنه کاری به امام ندارند و آنها را صاحب قول می دانند و به قول آنها عمل می کنند و در زمان امام معصوم اگر کسی بیاید و قول غیر امام را مستقلاً حجت بداند، جایز نیست.

سوال: دسترسی به امام معصوم نداشتند و از فقهای بلاد خودشان تقلید می کردند؟
جواب: جایز نیست و مجزی هم نیست و هیچ عبادت آنها هم قبول نیست، و اگر به امام دسترسی نداشته باشد باید از امام معصوم نقل کند فلذا ایشان باید نص کلام حضرت را تطبیق بدهد با مصادیق آن، و از این جهت است که حضرت از یکی از اصحاب سوال پرسید که شما در مسجد چه کار می کنید، پاسخ داد که وقتی مردم می آیند و سوال می کنند رأی بعضی از خلفاء و دیگران را می گوئیم و رأی شما را هم می آوریم، حضرت فرمود همینگونه خوب است و انجام بدهید، کأنه حضرت ایشان را می شناخت که تابع امام است اما در جوی واقع شده است که اگر فقط بخواهد رأی معصوم را بگوید به او سوءظن پیدا می کنند و دیگر در مسجد نمی تواند باشد و او را راه نخواهند داد، اینکه حضرات می گفتند « اجلس فی مسجد المدینه و افت الناس »، معنای آن این نیست که مستقل فتوا بده، معنای این است که روایات ما را بیاور و بر این وقایع جزئیة تطبیق بده.

ما که می گوئیم که فقاہت و اجتهاد - به معنای بسیط آن - در زمان امام هم بوده است، معنای اجتهاد بسیط این است که بخواهد روایت حضرت را بر موارد تطبیق بدهد، چون سوالات خیلی بیشتر از تعداد روایات است و تطبیق هر واقعه ای بر روایات، یک نوع اجتهاد می خواهد، لذا اصحاب اجتهاد به این معنا را داشتند ولی مع ذلک حق تخطی از روایت حضرات نداشتند، اینکه می گوید قول زراره کأنه امام اینطور فهمیده است که این شخص اصلاً کار ندارد که ایشان از امام نقل بکند یا نکند، نظر خودش را می گوید، این استقلال، دکان باز کردن در مقابل امام معصوم می شود، به خلاف الان که امام معصوم غایب است و خود شارع اینطور قرار داده است که فقیه حجت است و این با زمان حضور قابل مقایسه نیست.

صحیحہ مسعدۃ بن زیاد

(فأی سفیه أسفه بعد النساء من شارب الخمر؟ [20]).

شارب خمر سفیه است، سفیه معنوی نه سفیه به حمل شایع، أسفه بعد النساء یعنی مفروض گرفته است که نساء جزء سفهاء است.

روایت بعدی

(... وقد كان من نقض طلحة والزبير بيعتهما وخروجهما بعائشة ما قد بلغكم وهو ضعف النساء وضعف رأيهن وقد قال الله تعالى * ﴿الرجال قوامون على النساء﴾ [21].

طلحه و زبیر با رسول خدا بیعت بسته بودند و سالهای سال در رکاب رسول خدا جنگیدند و سردار سپاه رسول خدا بودند اما آن را نقض کردند، چراکه زیر بار علم عایشه رفتند و رأی او را تابع شدند، «**وخرجهما بعائشة ما قد بلغکم**» که شما میدانید «و هو» در این روایت حضرت می گوید که آنچه که میدانید امر مسلمی بود که شما از آن خبر دارید و امر مرتکزی در شرع است، «**وهو ضعف النساء وضعف رأيهن وقد قال الله تعالى: ﴿الرجال قوامون على النساء﴾**» [22] به این آیه استشهاد کرده است.

و همچنین در بعضی از نصوص آمده است:

(وقد نقضا طلحة والزبير بيعتهما وخرجا بعائشة وهي من النساء وضعف رأيهن [23]). ...
خبر سکونی:

(في من لا يحضره الفقيه روى السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: المرأة لا يوصى إليها، لان الله عز وجل يقول: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ [24]).

«قال أمير المؤمنين عليه السلام: المرأة لا يوصى إليها» منع شده است، البته این حمل بر کراهت می شود چون اجماع بر جواز آن است، «لان الله عز وجل يقول: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾» این را وصیت را به حمل شایع نگیریم، یعنی به این معنا که مال را به دست او بدهیم و بگوییم که در این موارد به صلاح خودت صرف کن، البته در آن وصیت به حمل شایع هم مال را دارد چون کسی که شخصی را وصی خودش قرار می دهد کل ترکه خودش را در اختیار او قرار می دهد، هر دو معنا می تواند باشد.

این روایاتی را که خواندیم که طایفه ای از روایات هستند، مجموع این روایات در حد تواتر است بلکه فوق حد تواتر است و همه اینها یک مفاد دارد: عدم حجیت رأی المرأة؛ با این وجود چگونه ممکن است که کسی که برای مشورت صلاحیت ندارد و کسی که صاحب رأی نمی تواند باشد و کسی که عزمه نالی الوهن، کسی صاحب عزم و تدبیر نمی تواند باشد، شارع مقدس جان و مال و ناموس و خون مردم را به دست ایشان بدهد، قاضی یعنی اینکار را باید انجام بدهد، این نمی شود.

[1] الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج 5، ص 517.

[2] نساء/سوره 4، آیه 5.

[3] الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج 5، ص 517.

[4] الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج 5، ص 518.

[5] الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج 5، ص 518.

[6] بقره/سوره 2، آیه 233.

[7] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج 9، ص 299.

[8] نساء/سوره 4، آیه 34.

- [9] بقره/سوره ٢، آيه ٢٢٨.
- [10] التفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكري ع، ٣٧٤/٦٥٧.
- [11] علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ج ٢، ص ٥١٢.
- [12] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج ٥، ص ٥١٧.
- [13] مجمع البحرين ط-الحسيني، الطريحي النجفي، فخر الدين، ج ٦، ص ٢٠٢.
- [14] نهج البلاغه (صبحي صالح)، جمعي از روايان، ج ١، ص ٤٠٥.
- [15] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٤، ص ١٣١، أبواب مقدمات النكاح وآدابه، باب ٩٦، ح ٦، ط الإسلاميه.
- [16] يس/سوره ٣٦، آيه ٦٨.
- [17] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٤، ص ١٦٢، أبواب مقدمات النكاح وآدابه، باب ١٢٣، ح ١، ط الإسلاميه.
- [18] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ١٠٠، ص ٢٦٢.
- [19] إختيار معرفة الرجال المعروف ب رجال الكشي (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادي)، الشيخ الطوسي، ج ١، ص ٣٩٣.
- [20] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٧٦، ص ١٢٠.
- [21] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٣٢، ص ٧٣.
- [22] نساء/سوره ٤، آيه ٣٤.
- [23] الجمل، الشيخ المفيد، ج ١، ص ١٣٢.
- [24] تفسير نور الثقلين، العروسي، الشيخ عبد علي، ج ١، ص ٤٤٢.